



قتل در فراش (ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی) علی خادم ازغدی*

چکیده

«قتل در فراش» (۱) عبارت است از این که شوهر، زن خود و مرد اجنبی را به هنگامی که در حال ارتکاب زنا هستند، بکشد. برابر ماده ۶۳۰ (۲) قانون مجازات اسلامی چنان چه شوهر، همسر خود و مرد اجنبی را در چنین حالتی به قتل برساند، از قصاص معاف می‌شود. البته در مورد قتل زن، شرط معافیت از قصاص آن است که زن خود به ارتکاب زنا تمایل داشته باشد و تحت اکراه و اجبار قرار نگرفته باشد. در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴، ماده ۱۷۹ به این موضوع اختصاص داشت. قانون گذار در آن زمان، بدون توجه به موازین فقهی، دایره شمول حکم معافیت را توسعه داده بود، به نحوی که حتی مواقعه بین زن و مرد بیگانه را شرط ندانسته بود و چنان چه شوهر، آن‌ها را در حالتی که موجب توهم انجام واقعه شود، مشاهده می‌کرد نیز در صورت ارتکاب قتل از معافیت مطلق یا نسبی مجازات برخوردار می‌شد. در خصوص مبنای این معافیت و عدم مسؤولیت مرد، نظرهای مختلفی توسط فقهاء و حقوق دانان ارائه شده است. از جمله این که به نظریه دفاع مشروع، حدوث حالت برانگیختگی یا تحریک، اجراء و اقامه حد الهی، و مهدور الدم بودن زانی و زانیه استناد شده است.

واژگان کلیدی

فراش، مرد اجنبی، تمکین، قتل، ماده ۶۳۰ و قصاص.

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و کارآموز وکالت.



مقدمه

موضوع قتل در فراش و تجویز ارتکاب قتل زنی که به همسر خود خیانت کرده و در فراش مرد بیگانه حاضر شده از موضوعاتی است که در قدیمی ترین تمدن ها نیز وجود داشته؛ از نظر آشوری ها قتل زن در حال زنا توسط شوهر به دلیل خیانت وی حق مسلم مرد به شمار می رفت. در امپراطوری ژاپن اگر شوهری همسر خود را در حال خیانت و ارتکاب زنا با مرد بیگانه مشاهده می کرد می توانست هر دوی آن ها را بلافاصله بکشد. در یونان باستان در قرن پنجم قصاص مستقیم در شرایط خاصی مجاز بود از جمله این که مردی مشاهده می کرد بین زن یا رفیقه، خواهر و هم چنین دخترش با مرد بیگانه رابطه نامشروع برقرار است. البته در حقوق روم علاوه بر شوهر، پدر نیز از چنین حقی برخوردار است به دلیل وجود چنین حکمی در تمدن های قدیمی در طول قرن های متمادی این حکم در قوانین بسیاری از کشورها پیش بینی گردیده است. از جمله ماده ۳۷ قانون جزای پرتغال، ماده ۴۲ جزای موناکو، ماده ۴۱۳ قانون جزای بلژیک مصوب ۱۸۶۷ و هم چنین ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ایران به بیان این حکم پرداخته اند.

در ایران اولین نص قانونی در این باب ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی مصوب دی ماه ۱۳۰۴ می باشد. به موجب این ماده «هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا درحالی که به منزله ی وجود در یک فراش مشاهده می کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آن ها یا هر دو شود از مجازات معاف است. هرگاه به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند در حقیقت هم علقه زوجیت بین آن ها نباشد و مرتکب قتل شود به یک ماه تا شش ماه حبس جنحه ای محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس جنحه ای از یازده روز تا دو ماه محکوم می شود». حکم این ماده در حقوق ایران سابقه تاریخی مدون ندارد چرا که از قانون فرانسه گرفته شده بود. اما قانون گذار فرانسه در قسمت اول ماده ۳۲۴ قانون جزا مصوب ۱۸۱۰ می گوید «قتل زن به وسیله شوهر یا قتل شوهر به وسیله زن از مجازات معاف نیست مگر آن که زندگی مرتکب قتل (قاتل) در خطر افتاده باشد». مع الوصف در صورتی که مردی همسر خود را در خانه مشترک زوجیت به گونه که در ماده ۳۳۶ همین قانون پیش بینی شده است، مشاهده کند و مرتکب قتل همسر خود و مرد اجنبی شود از معافیت قانونی برخوردار خواهد بود.

ماده ۱۷۹ در قانون حدود و قصاص مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱، حذف شد و در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و ۱۳۶۲ نیز نشانی از آن یافت نمی شود. البته ماده ۲۲ قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ و ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، در رابطه با بیان شرایط قصاص، به گونه ای انشاء شده بود که با توجه به سابقه و مبانی فقهی، استنباط حکم ماده ۱۷۹ امکان پذیر بود؛ طبق مواد فوق الذکر «قتل نفس در صورتی، موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند». این که در چه صورتی مقتول شرعاً مستحق کشتن است و اگر کسی او



را کشته و این استحقاق را ثابت کند، قصاص نمی شود در قانون تعیین نشده است؛ ولی با توجه به مآخذ فقهی ماده مزبور می توان گفت یکی از مواردی که شخص مقتول مستحق کشتن محسوب می شود و قاتل او قصاص ندارد، وقتی است که به لحاظ ارتکاب زنا مستحق حد قتل باشد؛ مثلاً مرتکب زنا محصنه یا زنا با عنف یا زنا با محارم شده باشد.

فصل نخست: فلسفه جواز قتل در فرارش مرد بیگانه

درخصوص مبنا و فلسفه حکم ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی و نظیر آن در قانون جزای فرانسه و برخی کشورهای دیگر دو نظر وجود دارد:

نخست آن که برخی آن را از مصادیق دفاع مشروع می دانند و معتقدند چون عمل ارتكابی شوهر در مقام دفاع از عرض و ناموس است، از مجازات معاف می باشد؛ این معنا در جایی که زن ممتنع از عمل زنا باشد و مرد اجنبی به عنف و زور بخواهد با زن عمل نامشروع را انجام دهد و در آن حال شوهر برسد و برای دفع مرد اجنبی و حفظ عرض و ناموس ناگزیر مرتکب قتل او شود، صادق و با تعریف دفاع مشروع منطبق می باشد؛ ولی دایره حکم ماده ۱۷۹ وسیع تر است و قتل مرد و حتی زن را در صورت تمکین و رضایت زن نیز مشمول معافیت می داند؛ البته برخی مفهوم دفاع مشروع را توسعه داده و شامل موردی که شخص به خاطر هتک حریم عرض و ناموسش اقدام به قتل می کند، می دانند؛ ولو این که هتک ناموس همراه با عمل مادی زور و اکراه نباشد. بعضی هم با تقسیم دفاع مشروع به دفاع مشروع خاص و دفاع مشروع عام اقدام به این نوع قتل را از مصادیق دفاع مشروع عام که هدف آن دفع منکر و صیانت اخلاق و نظم و امنیت جامعه است، دانسته اند.

دوم آن که به نظر عده ای دیگر مبنای ماده ۱۷۹ نه دفاع مشروع، بلکه تحریک و تهییج روحی مرتکب و درواقع خروج او از حالت عادی تفکر و تعقل و امکان تصمیم گیری صحیح به خاطر مواجه شدن با حالت مذکور در ماده است و همین حالت تهییج و تغییر وضعیت روحی است که او را از مجازات جرم ارتكابی معاف می نماید؛ به همین جهت ماده ۱۷۹ در ردیف مواد مربوط به دفاع مشروع ذکر نشده است. ماده ۳۲۴ قانون مجازات فرانسه (۳) هم در ردیف موادی آمده است که نمونه های دیگری هم از معافیت قتل و ضرب و جرح هایی ذکر شده که علت آن تهییج و تحریک مرتکب قلم داد می شود؛ مثلاً ماده ۳۲۱ می گوید قتل و ضرب و جرح در صورتی که متعاقب ضرب و جرح شدید نسبت به شخصی باشد، از معافیت برخوردار است یا طبق ماده ۳۲۵، جرم قطع آلت تناسلی اگر فوراً در پی اهانت شدید ناموسی صورت گیرد، از مجازات معاف است. البته در قانون مجازات عمومی سابق جز همین مورد ماده ۱۷۹، مشخصاً در جای دیگر جرایم ارتكابی در اثر تحریک و تهییج روحی، معاف شناخته نشده است؛ ولی به طور کلی این امر را می توان از کیفیات مخفیه و موجب تخفیف مجازات دانست. بند سوم ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی سابق اصلاحی سال ۱۳۵۲ مقرر می دارد «اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن ها مرتکب جرم شده است، از قبیل رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه



شرافت مندانه در ارتکاب جرم» را از موجبات تخفیف مجازات دانسته است. همین بند هم اکنون نیز به عنوان بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ معتبر است؛ ولی فقط در ارتباط با مجازات های تعزیری و بازدارنده است و به جرایمی که مجازات قصاص و حد و دیه دارند، قابل تسری نیست.

فصل دوم: تحلیل فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی

موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی یکی از جرایم علیه حیثیت و کیان خانواده است. در این ماده قانونی، جواز اجرای مجازات بدون تشریفات شرعی و قانونی به شوهر داده شده که هرگاه مرد همسر خود را در حال زنا ببیند و علم به تمکین آن داشته باشد می تواند آن ها را به قتل برساند. در پی گیری فقهی این نتیجه به دست می آید که حکم مزبور استثنائی است و با اصول کلی فقهی مربوط به این گونه مواد تعارض دارد.

گفتار نخست: تحلیل حقوقی

قانون گذار در ماده ۶۳۰ قتل مرد اجنبی را در حال ارتکاب زنا با زن شوهردار و هم چنین قتل زن را در صورت تمکین به این عمل از سوی شوهر مجاز دانسته و به او اجازه داده که به قتل یا ضرب و جرح آنان اقدام نماید. در واقع می توان گفت از نظر قانون گذار، زن و مرد مرتکب این عمل نامشروع در این حالت مستحق و مستوجب قتل هستند و شوهر می تواند خود تصمیم به قتل گرفته و آن را اجراء نماید و طبعاً چون عمل او مجاز بوده، مجازاتی نیز در پی نخواهد داشت. اما شرط مجاز بودن این قتل این است که نخست آن که مرد، زن خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند؛ بنابراین اگر مردی شاهد زنا ی زن دیگری ولو خواهر، دختر یا مادر خود با مرد اجنبی باشد، مجاز به قتل و حتی ضرب و جرح نیست و در صورت ارتکاب، قصاص خواهد شد؛ چنان که طبق ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سابق نیز، اگر کسی دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی در یک فراش ببیند و مرتکب قتل شود، از یک تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد؛ یعنی در واقع از تخفیف فوق العاده ای برخوردار است. دوم آن که باید در حال زنا ببیند؛ یعنی عمل زنا باید محقق باشد تا قتل مجاز محسوب گردد. طبیعتاً برای این که قاتل از مجازات معاف باشد، باید بتواند وقوع عمل زنا را ثابت کند؛ یعنی از لحاظ ماهوی و تکلیف فردی همین که شوهر زن و مرد را در حال زنا مشاهده کرد و به انجام عمل زنا مطمئن شد می تواند به قتل اقدام نماید ولی برای این که دادگاه عمل ارتكابی او را مجاز اعلام نموده و از مجازات معافش نماید، باید زنا را ثابت کند که با توجه به منتفی بودن اقرار به لحاظ کشته شدن زانی یا زانیه یا به وسیله شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل که شاهد زنا بودند، طبق ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی یا طبق ماده ۱۰۵ قانون مزبور با علم قاضی ثابت می شود، و به هر حال، بدون ثبوت زنا قتل مجاز نیست و بدون اثبات آن در دادگاه، مرتکب از مجازات معاف نخواهد بود. سوم آن که قتل باید در حین مشاهده عمل زنا صورت گیرد؛ پس اگر مردی از طریق دیگر، اطمینان حاصل نماید که زنش با مرد اجنبی ارتباط نامشروع برقرار کرده، به استناد این ماده نمی تواند، مرد یا زن را به قتل برساند و از



مجازات معاف باشد، مگر این که بتوان مورد را از مصادیق ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی دانست. چهارم برای جواز قتل و معافیت از مجازات فرقی بین زناى محصنه و غیر محصنه نیست؛ یعنی اگر زنا حتی زناى محصنه هم که مجازات آن رجم است، محسوب نگردد و به عنوان مرد اجنبی فاقد زن باشد و یا شرایط لازم برای احصان نسبت به زن (هرچند شوهردار است) جمع نباشد باز هم بنا به اطلاق ماده ۶۳۰، ارتکاب قتل جایز و موجب معافیت از مجازات است. پنجم با توجه به اطلاق ماده ۶۳۰ و معلوم نبودن این که مبنا و فلسفه ماده مزبور، چنان که بعداً به آن خواهیم پرداخت، عصبانیت و تهییج و تحریک ناگهانی حاصل از مشاهده این وضع باشد، فرق نمی کند که شوهر به طور ناگهانی و اتفاقی با منظره ارتباط نامشروع زن خود با مرد اجنبی مواجه شود یا با توجه به این که قبلاً از رابطه زن اطلاع داشته و یا مشکوک بوده با سبق تصمیم و حتی تمهید و طرح نقشه قبلی و آماده کردن زمینه برای پی بردن به موضوع زن را با مرد اجنبی ببیند و به قتل اقدام نماید، درهرحال از مجازات معاف است. اگر به موجب ماده ۱۹۷ قانون مجازات عمومی با توجه به فلسفه وضع آن، نتوان این قتل را مجاز و معاف دانست، چنان که برخی از حقوق دانان گفته اند، طبق ماده ۶۳۰، همان طور که گفته شد، درهرحال قتل مجاز و موجب معافیت از مجازات است.

گفتار دوم: سابقه فقهی

درخصوص سابقه فقهی ماده باید بیان کرد مفاد حکم ماده ۶۳۰ در بسیاری از کتب فقهی دیده می شود و بیشتر فقها مطابق این حکم فتوا داده اند. هرچند بعضی از آن ها در مبنای آن بحث و تردید نموده اند. شیخ طوسی در مسوط در کتاب الدفع عن النفس و در واقع به دنبال فروع مربوط به دفاع مشروع، این مسأله را مطرح کرده و می گوید هرگاه شخصی مردی را در حال زنا با زن خود دید، در حالی که هر دو محصن بودند می تواند آن دو را به قتل برساند. محقق حلّی در کتاب معتبر و معروف فقهی «شرایع» در مسأله هفتم از مسائل ده گانه ملحق به باب زنا، حکم مزبور را به این عبارت بیان کرده است «هرگاه شخصی، مردی را در حال زنا با همسر خود ببیند می تواند هر دو را به قتل برساند و گناهی بر او نیست، ولی از لحاظ حکم ظاهری باید قصاص شود مگر این که بر ادعای خود (مشاهده زنا) بینة داشته باشد یا ولی دم حرف او را تصدیق کند». پس از محقق حلّی، بسیاری از فقیهان همین حکم و اغلب همین عبارت را ذکر کرده اند که از جمله آنان می توان به علامه حلّی، شهید اول و ثانی در کتاب لمعه و شرح لمعه، فاضل هندی در کشف اللثام، صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام و امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله اشاره نمود. به هر حال می توان گفت مبنای حکم ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی قول مشهور فقهاست که به تبع محقق حلّی و تا حدی شیخ طوسی، بدین طریق فتوا داده اند. شهید ثانی در شرح لمعه پس از نقل کلام شهید اول، می گوید این حکم قول مشهور فقهای ماست و من مخالفی در این موضوع سراغ ندارم (هذا هو المشهور بین الاصحاب لا نعلم فيه مخالفا). فقهای متاخر (عمدتاً از



صاحب جواهر به بعد) قید عالم بودن شوهر به تمکین زن (علم به مطاوعت زن) را برای جواز قتل وی در عبارت خود آورده‌اند. از فقهای معاصر مرحوم آیه الله خوینی نظر مخالف داشته و پس از ذکر قول مشهور می‌گویند قول مشهور خالی از اشکال نیست بلکه ممنوع است (المشهور علی ان من رای زوجته یزنی بها رجل و هی مطاوعه، جاز له قتلها، و هو لا یخلو عن اشکال بل منع). اما حکم موضوع نزد فقهای اهل سنت نیز مطرح و نظریات در مورد آن مختلف است، ولی نظر اکثر بر این است که اگر شوهر مردی را در حال زنا با همسر خود دیده و او را به قتل برساند و بتواند زناى محصنه را ثابت کند از قصاص معاف است و گرنه قصاص می‌شود و برخی هم معتقدند اگر در حال زنا مشاهده کرده و به قتل برساند خواه زنا محصنه باشد یا غیر محصنه، قاتل از قصاص معاف است.

گفتار سوم: مبنای آرای فقهی

در خصوص مبنای فتوای فقها باید بیان نماییم از دو جهت می‌توان به مبنای این حکم نگاه کرد: یکی از جهت مصلحت و حکمت و دیگری از زاویه مستندات نقلی و روایی حکم. حکمت و فلسفه حکم جواز قتل و معاف بودن شوهر قاتل از مجازات را می‌توان یکی از سه امر تهییج و تحریک روحی و عصبانیت شدید ناشی از مشاهده آن حالت شنیع و در نتیجه از دست دادن عنان اختیار یا دفاع از عرض و ناموس و یا اجرا و اقامه حد الهی دانست. در کلمات هیچ یک از فقهاء، حداقل به طور صریح، عصبانیت و برآشفتنگی روحی شوهر، مجوز قتل و یا عذر معاف بودن او از مجازات شناخته نشده است؛ اما در مورد دو شق اخیر بیان فقها مضطرب است؛ برخی آن را در باب دفاع آورده و خواسته‌اند به آن حالت دفاع مشروع در مقابل تجاوز به عرض و ناموس بدهند و احیاناً این عمل را از مصادیق نهی از منکر و طریقه عملی بازداشتن از عمل نامشروع زنا دانسته‌اند. چنان که امام خمینی قدس سره این مسأله را در آخر مبحث امر به معروف و نهی از منکر و در باب دفاع مطرح نموده‌اند و شیخ طوسی، چنان که گفته شد، آن را در کتاب الدفع عن النفس آورده است. جمعی دیگر این حکم را در ملحقات احکام مربوط به حد زنا ذکر کرده و عمل شوهر را به عنوان اجرای حد و حکم الهی تلقی و او را در این کار مجاز دانسته‌اند؛ هرچند علی‌الاصول اجرای حد پس از ثبوت آن نزد حاکم شرع و به وسیله او باید صورت گیرد ولی این مورد را به صورت استثناء و حکم خلاف اصل به وسیله شوهر مجاز دانستند. چنان که گفتیم محقق حلی در شرایع و شهیدین در لمعه و شرح لمعه، بر این منوال طی طریق کرده‌اند. شهید ثانی در شرح لمعه حکم این مسأله را بدین گونه بیان می‌کند «اگر شوهر، مردی را در حال زنا با همسر خود دید می‌تواند بین خود و خدا هر دو را به قتل برساند و بدین جهت گناهی بر او نیست هرچند اجرای حد در غیر این مورد منوط به اذن حاکم است». این ترتیب قول مشهور بین اصحاب است و ما مخالفی در این حکم سراغ نداریم و روایت هم بر این حکم وجود دارد. ظاهراً فرقی بین دایمی بودن نکاح یا منقطع بودن آن نیست، هم چنین فرقی نمی‌کند که زن مدخوله باشد یا غیر مدخوله، آزاد باشد یا کنیز و نیز فرقی نمی‌کند که زنا، زناى محصنه باشد یا غیر محصنه زیرا اذن و اجازه‌ای که در این



مورد برای قتل وارد شده عام است و شامل همه این موارد می‌گردد و ظاهر این است که مشاهده حالت زنا شرط است همان گونه که در غیر این مورد نیز برای اثبات زنا مشاهده حالت مواجهه شرط می‌باشد و حکم جواز قتل مخصوص به زوجه است و به دیگران سرایت نمی‌کند هر چند با مرد قربت داشته باشند (یعنی مرد نمی‌تواند اگر کسی را با خواهر یا مادر یا دختر خود در حال زنا دید آنان را به قتل برساند)؛ زیرا در حکم خلاف اصل باید بر مورد یقین و متفق علیه اکتفا کرد. این حکم یعنی جواز قتل، به حسب واقع چنان است که گفته شد ولی در ظاهر، شوهری که مرتکب قتل شده، اگر به قتل اقرار کند یا شهود بر عمل او شهادت دهند، باید قصاص شود مگر این که بر ادعای خود مبنی بر مشاهده زنا همسرش بینة داشته باشد یا ولی دم مقتول بر این امر اعتراف و سخن او را تصدیق کند، زیرا اصل این است که مقتول، مستحق قتل نبوده و عملی که مورد ادعای شوهر است، واقع نشده است. شهید اول در دروس این موضوع را در کتاب الحسبه و در بحث از امر به معروف و نهی از منکر و این که چه کسانی مجاز به اقامه و اجرای حد هستند ذکر کرده است؛ وی در آن جا به نحو صریح تری انجام این عمل را اقامه حد الهی از سوی شوهر می‌داند و به نظر او شوهر برای انجام این کار مجاز است؛ طبق گفتار شهید اول در دروس، شوهر حتی می‌تواند بر زن خود حد رجم و تازیانه را نیز اجرا کند و لازمه گفتار او این است که اگر بعد از انجام عمل زنا نیز شوهر مطلع شده و برایش ثابت شود، حداقل می‌تواند در مورد زن حسب مورد حد رجم یا شلاق را اجرا کند. کلام شهید اول در دروس چنین است «يجوز للمولى اقامه الحد على رقیقه... و للزوج على الزوجه... و لا فرق بين الجلد و الرجم لما روى انه لو وجد رجلا یزنی با مراته فله قتلها...». اما شهید ثانی در مسالک، مطلب را این گونه بیان و توجیه می‌نماید «هرگاه انسان از وجود دو زناکار مطلع شود ولی مقاماتی که حق اقامه حدود را دارند نباشد، نمی‌تواند خودش اقدام به اجرای حد نماید؛ ولی در خصوص موردی که شوهر علم به زنا همسرش با مرد اجنبی پیدا می‌کند رخصت و جواز قتل آن دو وارد شده است، خواه عمل زنا موجب رجم باشد یا تازیانه، خواه زانی و زانیه غیر محصن باشند یا محصن... چون عموم حکم جواز قتل همه این موارد را شامل می‌شود. ولی این رخصت و جواز قتل مربوط به واقع و نفس الامر است. اما در ظاهر اگر شوهر چنین ادعایی علیه همسرش کرد از او پذیرفته نمی‌شود و به خاطر قذف (نسبت دادن زنا) بدون داشتن بینة حد می‌خورد و با این وصف اگر مرد و زن یا یکی از آن‌ها را به قتل رساند قصاص می‌شود اگر نتواند بر اثبات امری که مجوز قتل است بینة اقامه کند و ولی دم هم او را تصدیق ننماید. حال اگر شوهر در واقع چنین قتلی را مرتکب شد و بینة‌ای نداشت وسیله و طریق خلاصی اش این است که قتل را انکار کند به حسب ظاهر و اگر کسی مدعی قاتل بودن او شد، بر انکار خود قسم بخورد و به گونه‌ای که او را از حالت دروغ گفتن خارج سازد توریه (۴) نماید. زیرا وی در واقع و نفس الامر محق است و در ظاهر تحت تعقیب و مؤاخذه قرار دارد. ملاحظه می‌شود فقیهی چون شهید ثانی با چه دشواری، خواسته است این حکمی را که



حداقل، اطلاق و عموماً از ابداعات محقق حلی به شمار می‌رود، توجیه کند و پیداست که خود او از این استدلال و توجیه رضایت‌خاطر پیدا نکرده است. مشهور فقهاء برای نظر خود دایر به جواز ارتکاب قتل از سوی شوهر به روایاتی استناد کرده‌اند که جز یک روایت که منطوقش بر این حکم دلالت دارد، در مورد بقیه روایات به مفهومشان استناد شده است، ذیلاً تنها دو روایت وارده در این باب را نقل کرده و به ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- «روی انه لو وجد رجلاً یزنی بامرته فله قتلها...». یعنی روایت شده است که اگر شخصی مردی را در حال زنا با زنش دید، می‌تواند هر دو را به قتل برساند.

این روایت به همین صورت، مرسله و بدون ذکر راوی و معصومی که از او روایت شده، برای نخستین بار در کتاب دروس شهید اول نقل شده است؛ قبل از شهید اول منبع و مأخذ نقل این روایت دیده نشده است و همه کسانی که این روایت را بعد از شهید اول نقل کردند، مأخذشان کتاب دروس است؛ صاحب وسایل الشیعه، این روایت را در باب ۴۵ از ابواب حد زنا نقل کرده و مأخذ خود را کتاب دروس شهید قرار داده است. تنها دلیل نقلی و روایی که به طور صریح و مطلق قتل زن و مرد زناکار را به وسیله شوهر مجاز دانسته، همین روایت مرسله است؛ اما معلوم نیست واقعاً روایتی به این بیان و الفاظ وجود داشته که شهید اول بر آن مطلع بوده و نقل کرده و یا شهید این معنا را از روایات مختلف وارده در این باب اصطیاد کرده و معنای مستنبط خود را از روایات مختلف بیان کرده است. به هر صورت، استناد و اعتماد به چنین روایتی که راوی و مروی عنه آن معلوم نیست برای بیان جواز قتل، مشکل است و منطقی به نظر نمی‌رسد.

۲- روایت سعید بن المصیب بدین مضمون که معاویه به ابوموسی اشعری نوشت که شخصی در شام، مردی را در حال زنا با زن خود دیده و او را به قتل رسانده، حکم این موضوع را از علی علیه السلام بپرس و به من بگو. ابوموسی اشعری می‌گوید من علی را دیدم و موضوع را سؤال کردم، علی علیه السلام فرمود «اگر قاتل چهار شاهد بر گفته خود نیاورد باید او را کشت». این روایت که هم شیعه و هم سنی آن را نقل کرده‌اند و می‌تواند مهمترین دلیل روایی در این باب باشد، از مفهومش این معنا مستفاد است که اگر شوهری مردی را که با زنش در حال زناست به قتل رساند و بر ادعای خود و اثبات زنا چهار شاهد داشت، عملش مجاز بوده و قصاص نخواهد شد (روایات دیگری نیز وجود دارد). درعین حال، چنان که پیدا است، این روایات صریحاً بر جواز قتل از سوی شوهر دلالتی ندارد و حکم جواز قتل را نمی‌توان بر مبنای آن صادر کرد، نهایت امر این است که اگر مردی مرتکب قتل شده و بتواند با آوردن چهار شاهد وقوع زنا را ثابت کند، طبق مفهوم این روایت از مجازات معاف خواهد بود. درعین حال مورد این روایت بنا به نقل مشهور فقط قتل مرد زانی است و راجع به قتل زن ساکت است؛ احتمال این که در این قضیه خاص که مورد سؤال واقع شده مرد زانی، عنوان تجاوز به زن به عنف یا ورود غیر مجاز به منزل و انجام عمل منافی عفت داشته باشد و زنا هم زنای محصنه باشد، وجود دارد. به علاوه مرحوم آیة‌الله خوئی روایت را از نظر سند ضعیف و



غیر قابل اعتبار می‌داند (روایات دیگری نیز وجود دارد).

چنان که دیدیم مجاز بودن شوهر در قتل زن خود و مردی را که در حال زنا با او مشاهده می‌کند، نخستین بار به وسیله شیخ طوسی در کتاب مبسوط مطرح شده و فقهای قبل از شیخ، این مسأله را مطرح نکرده‌اند؛ ولی شیخ جواز قتل یا معاف بودن قاتل از مجازات را به زنا می‌محصنه مقید کرده است. پس از شیخ، می‌توان گفت نخستین فقیهی که جواز قتل را به طور قطع و به صورت مطلق بیان کرده است، محقق حلّی فقیه معتبر قرن هفتم است که در کتاب نکت النهایه با طرح سؤال و اشکال در مورد عبارت شیخ طوسی در نهایه که گفته است «اگر کسی مردی را کشت و ادعا کرد او را با زن خود یا در خانه خود دیده است، قصاص می‌شود مگر این که بر گفته خود بینه اقامه نماید». بدین صورت که از کجا جایز است قتل این مرد و آیا باید او را در حال زنا مشاهده کند تا قتلش جایز باشد یا صرف وجود او در خانه یا با زن کافی است؟ در پاسخ می‌گوید «لازم است علم داشته باشد که زنا کرده یا قصد زنا داشته و فرق نمی‌کند محصن باشد یا غیر محصن در صورتی که بر این امر بینه اقامه کند، قصاص نمی‌شود». فقیهانی که تلاش شان بر توجیه نظر ابداعی محقق است در توجیه این امر دچار اشکال می‌شوند، چنان که در کلام شهید ثانی در مسالک دیدیم و نیز صاحب جواهر، به این امر متوسل می‌شوند که به هر حال در این مورد خاص رخصت داده شده که به صرف اثبات عمل زنا شوهر مجاز باشد زانی و زانیه را به قتل برساند؛ یعنی دو امر خلاف اصل را می‌خواهند با یک روایت مرسله که برای اولین بار و به طور منحصر به فرد شهید اول در کتاب دروس نقل کرده و مفهوم چند روایت که یا از لحاظ سند معتبر نیستند یا در مقام دفاع مشروع وارد شدند یا عنایتشان بر منع قتل است ثابت کنند، این دو امر خلاف اصلی یکی عبارت است از اجازه اجراء و اقامه حد به غیر حاکم یعنی شوهر و دیگری اجرای حکم قتل در مورد زنایی که حد شرعی آن مجازات قتل نیست و حتی در صورت اثبات، امام و حاکم هم نمی‌توانند حد قتل را جاری کنند. دور از احتیاط بودن فتوا بر جواز چنین قتلی و معاف دانستن قاتل با همه احتیاط‌هایی که در شرع اسلام در مورد دماء و حفظ جان انسان‌ها وجود دارد، بر کسی پوشیده نیست. برخی از فقهای معاصر چون مرحوم آیت الله خوئی، چنان که قبلاً اشاره شد و مرحوم آیت الله منتظری قویاً مستندات و روایات مربوط به جواز قتل را رد کرده و از دادن فتوا به جواز قتل خودداری کرده‌اند.

نتیجه

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی و لزوم اصلاح قوانین بر اساس موازین شرعی، قانون مجازات از جمله قوانینی بود که دستخوش دگرگونی عمده گردید؛ در سال ۱۳۶۱ که موادی راجع به قانون مجازات اسلامی و مقررات حدود و قصاص و دیات وضع و تصویب شد، ماده ۱۷۹ در واقع منسوخ شد و مفاد آن صریحاً در مقررات مزبور نیامد. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ نیز از مفاد ماده مزبور اثری دیده نمی‌شود.



هم چنین در قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ نیز چنین حکمی وجود ندارد؛ ولی قانون گذار در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ مفاد ماده ۱۷۹ را با شدت بیشتری احیاء کرد. یعنی اگر ماده ۱۷۹ قانون مجازات سابق شوهر را در صورت ارتکاب قتل معاف از مجازات می‌دانست، ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات (مجازات اسلامی) صریحاً به شوهر اجازه می‌دهد که در صورت مشاهده همسر خود در حال زنا با مرد اجنبی هر دو یا یکی از آن دو را به قتل برساند. قانون گذار حتی نیازی ندیده که همانند فقها به احتیاط تصریح کند؛ البته این جواز قتل یا معافیت از مجازات موکول به این است که شوهر بتواند زنا را اثبات کند و لابد آن را به وضوح خود واگذار کرده است. به نظر می‌رسد قانون گذار بدون توجه به آثار سوء این مجوز، آن را منوط به شرطی کرده است که عموماً وصول آن غیر ممکن است. این که گفته شده است «اگر علم به تمکین زن داشته باشد» با مبنای حقوقی و قضایی ناسازگار بوده، حتی با شرع مقدس در تضاد می‌باشد. با فرض وقوع رابطه نامشروع و مشاهده زوج، آیا در همه شرائط و احوال ممکن است تمکین زن تشخیص داده شود؟ چرا با مراعات نکردن عوارض این گونه قوانین موجبات سقوط سلامت روانی جامعه را به وجود می‌آوریم، قانون گذار در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی توانسته است، حریم امن زندگی را از زنان گرفته و موجبات گستاخی و اعمال اراده های جاهلانه برخی از مردان علیه زنان شان را فراهم کند. نکته تأسف آورتر این که در اغلب موارد بین وقوع قتل های مذکور و پس از روبرو شدن قاتلان با محاکم قضایی و تحقیق در کم و کیف حالت مشاهده شده، آشکار می‌گردد که مرد اشتباه کرده و زن به عنف تحت اعمال زشت مرد اجنبی قرار گرفته و یا به خاطر ترس از آبرو ریزی بیشتر و با اکراه تن به چنین خواسته شومی داده و یا این که پس از تحقیق محاکم معلوم می‌شود ادعای مرد بیهوده بوده و از ماده مارالذکر به عنوان محملی برای فرار از مجازات استفاده نموده است. بهتر است در فضای کنونی، قانون گذار با کمک حقوق دانان، بررسی اساسی و دقیقی در این بخش از مقررات جاری بنماید. حال سؤال منطقی که می‌تواند مطرح شود این است که با وجود سست بودن مبانی فقهی این حکم بشری، که بیان شد و نیز کم رنگ شدن مبانی عرفی آن و احتمال سوء استفاده زیاد از این جواز قانونی و درواقع رهنمود قانون گذار، چه مصلحت و منفعت مهمی در احیاء این ماده قانونی پس از متروک شدن چهارده ساله آن برای جامعه وجود داشت؟ درحالی که می‌دانیم حتی با نبودن این چراغ سبز قانون گذار، نیز دستگاه قضایی همواره مواجه با مشکل قتل های ناموسی مخصوصاً در برخی از مناطق جنوبی کشور بوده که با کمترین شکی، مردان، همسر، خواهر و دختر خود را به قتل می‌رساندند و چون کسی هم شاکی نبود، هیچ مجازاتی برای قاتل در نظر گرفته نمی‌شد و همین امر موجب افزایش این نوع قتل ها بدون این که کسی حتی ملزم به اثبات موضوع باشد، می‌گردید.

مسأله به قدری جدی شد که قانون گذار در قانون مجازات سال ۱۳۷۰، ناگزیر ماده ای را تصویب کرد که حتی در صورت گذشت شاکی خصوصی و یا عدم شکایت در مورد قتل که طبعاً قصاص منتفی است و مجازات دیگری هم طبق موازین شرعی پیش بینی نشده، دادگاه



بتواند مرتکب قتل را از ۳ سال تا ۱۰ سال حبس محکوم نماید. (ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد هر کسی مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود). مفاد ماده ۲۰۸ در ماده ۶۱۲ قانون مجازات بخش تعزیرات تکرار شده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عاملی که موجب تصویب ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی گردید، همانا فزونی قتل‌های ناموسی و کشتن زنان و دختران به کوچک‌ترین سوءظن داشتن رابطه نامشروع در برخی مناطق کشور بود. حال با وجود چنین زمینه فرهنگی و اجتماعی آیا صلاح است در یک جامعه ای که با یک نظام قضایی مشخص اداره می‌شود و اثبات جرایم و اعمال مجازات‌ها باید به وسیله محاکم انجام گیرد با وضع ماده قانونی اجازه تشخیص جرم و اجرای مجازات یعنی ارتکاب قتل را به افراد بدهد؟ و حتی مانند ماده ۱۷۹ سابق به بیان معافیت از مجازات اکتفا ننموده بلکه اجازه ارتکاب قتل را به افراد بدهد؟ طبعاً قانون‌گذار در جهت اجرای حکم شرعی، این ماده قانونی را تصویب کرده است ولی چنان که دیدیم با وجود شهرت این قول بین فقها، چقدر پایه‌های استدلالی آن نامطمئن و فتوا دادن بر طبق آن دور از احتیاط لازم در امر دماء و نفوس مردم است. به علاوه فقها که این مطلب را ذکر کرده‌اند، عمدتاً تصریح کرده‌اند که این حکم در مقام بیان تکلیف شخصی است که اگر کسی مرتکب شد بینی و بین الله گناه کار نیست و عقوبت اخروی ندارد. ولی طبق ضوابط ظاهری قاتل باید قصاص شود؛ مگر این که با موازین شرعی بتواند وقوع عمل را اثبات نماید و خود به دشواری این اثبات واقف بوده‌اند و لذا دیدیم شهید ثانی در مسالک، رهنمود داده است که اگر شخصی مرتکب چنین قتلی شد چون در واقع گناه کار نیست و از لحاظ خدایی معاقب نمی‌باشد، برای رهایی خود از قصاص می‌تواند قتل را انکار کند و حتی سوگند بخورد ولی به گونه‌ای توریه کند که دروغ گو به حساب نیاید. آیا قانون که متکفل بیان حکم روابط اجتماعی افراد است و علی‌الاصول کاری به جنبه‌های شخصی عمل افراد و ثواب و گناه بودن آن ندارد می‌تواند به سان بیان این نوع فتاوی قانون‌گذاری کند؟ به نظر می‌رسد، بهتر است قانون‌گذار به جای تجویز قتل و با توجه به این واقعیت که به هر حال مردی که زن خود را در وضعیت زشت و مجرمانه زنا با مرد بیگانه ببیند، ممکن است تحریک و تهییج شود و به عنوان حفظ شرف و حیثیت خود در آن حال دست به قتل بزند، حالت مزبور را، اگر از مصادیق دفاع مشروع نباشد، از کیفیات مخففه به حساب آورده و مجازات قصاص را از او بردارد. یعنی سعی کند برای اعمال بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی (اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تاثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است از قبیل رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافت‌مندانه در ارتکاب جرم) در مورد قصاص و عدم انحصار آن به مجازات‌های تعزیری، راهی پیدا کرده و توجیهی بیابد و مسلماً اگر به عامل مصلحت که امروزه ملاک بسیاری از مصوبات قرار



می‌گیرد توجهی کافی مبذول گردد، راهی برای این امر پیدا خواهد شد. درخصوص واژه اجنبی نیز باید بیان نمود که این امر را در ذهن متبادر می‌کند که اگر سایر اقربای نسبی این کار (زنا) با همسر مرد را انجام دهند مجاز هستند و شوهر حقی در به قتل رساندن آن‌ها ندارد. این شبهه را به ویژه زمانی ذهن را بیشتر مردد می‌کند که با رجوع به بند «ب» (۵) ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی که اشعار می‌دارد «زنای با زن پدر موجب قتل زانی است» تصریحی در این خصوص که اگر پدر با زن پسر خود زنا کند حکم قضیه چیست؟ ندارد و ممکن است این امر را به ذهن متبادر کند که زنای پدر شوهر با (عروس) عملی مباح می‌باشد! و اگر شوهر، پدر خود را در حال زنا با همسرش ببیند حقی در به قتل رساندن پدر خود نداشته باشد. بهتر بود قانون‌گذار به جای استفاده از کلمه اجنبی از قید مرد دیگری یا مردی غیر از شوهر استفاده می‌کرد تا این شبهات که بسیار با اهمیت هستند به ذهن متبادر نگردد و شاید بهتر باشد قانون‌گذار با تجدیدنظر و بازنگری نظر خود را راجع به بند «ب» ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی و هم چنین واژه اجنبی در ماده ۶۳۰ اعلام کند.

پی‌نوشت‌ها

۱- فراش در لغت به معنی بستر و در اصطلاح کنایه از شوهر است، همین اندازه که زن در خانه شوهر باشد و امکان نزدیکی درباره او رود، اماره فراش حاصل است.

۲- ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است».

۳- باید توجه شود که این مواد مربوط به قانون جزاء سال ۱۸۱۰ فرانسه است و در حال حاضر دیگر اثری از این قوانین در قانون جزاء سال ۱۹۹۲ وجود ندارد و ارتکاب زنا توسط زن شوهردار فقط موجب ایجاد درخواست طلاق برای شوهر می‌باشد. قانون مدنی فرانسه ماده ۲۲۹ (اصلاحی ژوئیه ۱۹۷۵) موارد صدور حکم طلاق عبارت است از: ۱- توافق طرفین ۲- ترک زندگی مشترک ۳- تقصیر یکی از طرفین. منظور از تقصیری که می‌تواند موجب درخواست طلاق شود، طبق ماده ۲۴۲ عبارت است از اعمالی ارتکابی یکی از طرفین که نقض تکالیف و تعهدات زوجیت محسوب و ادامه زندگی زناشویی را برای دیگری غیر قابل تحمل می‌سازد. براساس برخی از آراء دادگاه‌های فرانسه زنای یکی از زوجین در مواردی ممکن است نقض تکالیف زوجیت و غیر قابل تحمل شدن ادامه زندگی زناشویی محسوب و موجب صدور حکم طلاق گردد.

۴- توریه، اصطلاحی در متون دینی بدین معنا که متکلم معنایی از کلام خود را که مرادش نیست به مخاطب منتقل کند. توریه، در لغت به معنای پنهان کردن، پوشانیدن و افشا نکردن راز است. در اصطلاح متون دینی و فقهاء توریه آن است که متکلم از سخن خود معنایی را جز آن چه مخاطب می‌فهمد (یعنی معنایی خلاف ظاهر) اراده کند.



به تعبیر منابع ادبی و علوم قرآنی، توره که از محسنات معنوی سخن به شمار می رود، آن است که گوینده، لفظی را که دو معنای نزدیک و دور (قریب و بعید) دارد، به کار برد و به اتکای قرینه ای پنهان، معنای دور را اراده کند، حال آن که مخاطب به معنای نزدیک التفات بیابد. در این منابع، توره با واژه هایی چون ابهام و تخیل و مغالطه و توجیه هم معرفی و اقسامی برای آن بیان شده است. در متون حدیثی و فقهی، به ویژه فقه اهل سنت، کاربرد واژه معراض یا معاریض به جای توره برگرفته از حدیث منسوب به پیامبر اکرم (ص) «ان فی المعاریض لمنذوحه عن الکذب» هم رایج است و گاه تعبیری دیگر مانند «تأویل» و «تعریض» به کار رفته است. هرچند واژه توره در قرآن کریم نیامده، در تفاسیر و منابع حدیثی، آیات متعددی از مصادیق توره شمرده شده است، از جمله آیات ۸۸ و ۸۹ سوره صافات (فَفَطَّرَ نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ، فَقَالَ اِنِّي سَقِيمٌ؛ سپس نگاهی به ستارگان افکند و گفت من بیمارم) که گفته حضرت ابراهیم علیه السلام است به بت پرستان، پیش از شکستن بت ها و اهل سنت آن را بر توره حمل کرده و مراد وی را بیمار شدن در آینده یا بیماری منجر به مرگ یا مردن دانسته اند. به تصریح آیت ... مجلسی، در بسیاری از احادیث برای جواز توره به این آیات استناد شده است. به نظر آیت ... طباطبائی دلیلی برای بیمار نبودن حضرت ابراهیم علیه السلام وجود ندارد و اصولاً سخن گفتن به روش توره، چون موجب سلب اعتماد از گفتار پیامبران می شود، برای آنان روا نیست. آیه دیگر، آیه ۶۳ انبیاء (بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا) است. به نظر مفسران، مراد حضرت ابراهیم از این گفته آن بوده که اگر این بت ها سخن می گویند شکستن بت ها کار بت بزرگ بوده است. به بیان دیگر، حضرت ابراهیم سخن خود را بر شرطی محال تعلیق کرده تا بطلان مدعای بت پرستان را برای آنان به اثبات برساند. هم چنین مفسران بدین استناد که گفته های حضرت ابراهیم علیه السلام در آیات پیشین از باب توره بوده، این تفسیر مجاهد را از آیه ۸۲ سوره شعراء، که مراد از واژه «خطیئه» سخنان کذب آن حضرت در آیات مذکور است، مردود شمرده اند، هم چنان که مراد از کذب را در حدیثی که آن را به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت داده توره دانسته اند. مفسران، آیه هفتاد سوره یوسف را نیز که در آن به برادران یوسف علیه السلام نسبت سرقت داده شده، از مصادیق توره دانسته اند.

۵- البته به نظر برخی از صاحب نظران و اساتید بند «ب» ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی مفهوم مخالف ندارد.

منابع

الف: کتب

- ۱- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲- خویی، ابوالقاسم، مبانئ تکملة المنهاج، جلد ۲، انتشارات قم.
- ۳- شمس الدین، محمد بن مکی (شهید اول)، کتاب الدروس، چاپ قم، انتشارات صادقی.
- ۴- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام، جلد ۴۱، دار احیاء التراث العربی.



- ۵- عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، جلد ۹، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۶- عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، مسالك الافهام في شرح شرايع الاسلام، جلد ۲، چاپ قم، مکتبه بصیرتی.
- ۷- عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، جلد ۱۹، (حزب ۲ از باب ۶۹ از ابواب قصاص)، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم.
- ۸- فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، جلد ۲، انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی، قم.

ب: مقالات

- ۹- اشرف صمدی، علی، ماده ۱۷۹ قانون مجازات ایران و مقایسه آن با شق ۲ از ماده ۳۲۴ قانون مجازات فرانسه، مجله کانون و کلاء، سال سیزدهم، شماره ۷۸، سال ۱۳۴۰.
- ۱۰- مهرپور، حسین، سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی.